

سرادق، سراپرده و ترجمه‌های فارسی قرآن کریم*

رضا فرشچیان

(استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان، عضو پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران)

Farshchian@mail.uk.ac.ir

چکیده: «سُرادِق» از واژگان قرآنی است که از دخیل بودن آن سخن گفته شده است. «حَصارِ گردِ خیمه» معنای نخست از «سُرادِق» است که با «سراپرده» فارسی مطابقت دارد، از این رو این واژه از نظر لغویان و مترجمان فارسی قرآن کریم بهترین مفهوم محسوب می‌شود. مفسران، سرادق آتش را - که در آیه ۲۹ کهف از آن یاد شده است - به دیواری از آتش یا دود آن که ستمکاران را در بر گرفته است، تفسیر کرده‌اند، اما تحول در معنای «سراپرده»، وجود معانی دیگر، در نظر نداشتن تفسیر آیه از سوی قریب به اتفاق مترجمان فارسی قرآن کریم و بسنده کردن به واژه «سراپرده»، فهم برگردان فارسی آیه را دشوار ساخته است.

کلید واژه‌ها: سُرادِق، سراپرده، ترجمه‌های فارسی قرآن، واژگان دخیل

۱. بیان مسئله

واژه «سرادق» را در سوره کهف می‌یابیم: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا بِهِمْ سُرَادِقُهَا﴾ (کهف: ۲۹).

* تاریخ دریافت: ۸۸/۱/۲۹ تاریخ تصویب: ۸۸/۳/۲۳

بیشتر دانشمندان لغت و تفسیر، این کلمه را معرّب واژه‌ای فارسی می‌دانند و برخی معتقدند که اصل آن واژه «سراپرده» است، اگر چه به واژگانی مانند «سراطاق» یا «سرادار» نیز اشاره شده است، بیشتر مفسران «سرادق» را طوری تفسیر کرده‌اند که «سراپرده» برگردان مناسبی برای آن است. چند تفسیر از «سرادق» و تعریف‌های از «سراپرده» فهم آیه را دشوار ساخته است و چنین به نظر می‌رسد که مفهوم «سراپرده» با گذشت زمان تغییر کرده است، از این رو خواننده ترجمه‌های فارسی قرآن کریم برداشت درستی از آیه نخواهد داشت و تقلید از مترجمان نخستین و نداشتن درک درستی از تفسیر این واژه مشکلاتی را به وجود آورده است. در این جستار «سُرادق» و معادل فارسی آن، «سراپرده» را بررسی و به‌کاستی‌های برخی از برگردان‌های فارسی قرآن کریم اشاره می‌کنیم.

۲. سِرادق

لغویان، چند معنی برای واژه «سرادق» آورده‌اند: الف) آن که چیزی «خیمه» یا «بناء» را فراگرفته باشد (خلیل بن احمد ۱۴۰۹: ج ۵، ۲۵۰؛ ابن سینه [بی‌تا]: ج ۱، ۴۶۱؛ ابن اثیر ۱۴۲۶: ج ۲، ۳۰۳؛ فیومی [بی‌تا]: ج ۱، ۲۷۳). ب) چادری که بر صحن خانه کشند (جوهری ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۴۹۶؛ فیروزآبادی ۱۴۲۵: ۹۰۷؛ فیومی [بی‌تا]: ج ۱، ۲۷۳). ج) دودی که برخاسته و چیزی را فراگرفته باشد (فیروزآبادی ۱۴۲۵: ۹۰۷؛ ابن منظور ۱۴۰۵: ج ۱۰، ۱۵۷). د) غباری که از چیزی ساطع شود (ابن فارس ۱۳۹۹: ج ۳، ۱۶۲؛ فیروزآبادی ۱۴۲۵: ۹۰۷؛ ابن منظور ۱۴۰۵: ج ۱۰، ۱۵۷). ه) خیمه (= فسطاط) (فیومی [بی‌تا]: ج ۱، ۲۷۳؛ صاغانی [بی‌تا]: ج ۱، ۲۹۷) یا هر سکونت‌گاهی (= بیت) که از پنبه درست شده باشد (جوهری ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۴۹۶؛ فیروزآبادی ۱۴۲۵: ۹۰۷) و جمع آن «سرادقات» است.

جوالیقی و راغب اصفهانی، اصل این کلمه را فارسی دانسته‌اند (راغب ۱۴۰۴: ۲۳۰؛ سیوطی ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۳۵؛ همو ۱۴۰۸: ۷۱).

جوالیقی، سِرادق را معرّب «سرادار» به معنی دهلیز یا تعریب «سراطاق» دانسته است (سیوطی ۱۴۰۸: ۷۱؛ ابن جوزی ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۳۴؛ زبیدی ۱۴۱۴:

ج ۱۳، ۲۱۳). برخی این واژه را معرّب «سراپرده» می‌دانند (سیوطی ۱۴۰۸: ۷۱) و آلوسی معتقد است «سراطاق» لفظاً به «سرداق» نزدیک‌تر است (۲۶۸/۱۵). به نظر جعفری، سرداق باید از «سراپرده» گرفته شده باشد، اما درباره این‌که «مستقیماً از زبان فارسی یا از طریق آرامی وارد عربی شده است» نمی‌تواند اظهار نظر کند (جعفری ۱۳۸۶: ۲۴۹ و ۲۵۰).

۳. سراپرده

بارها در اشعار حکیم ابوالقاسم فردوسی، از سراپرده یاد شده است و برخی از ابیات شاهنامه صراحتاً می‌رساند که مراد از «سراپرده»، چیزی است که گرد خیمه‌گاه می‌کشیدند:

بگو کان سراپرده هفت رنگ بدو اندرون خیمه‌های پلنگ

(نک. ۱۸۷ چاپ مسکو و ۴۴) و برخی نشان از تفاوت خیمه و سراپرده دارد:

درفش همایون بر افراختند سرا پرده و خیمه‌ها ساختند (۶۴۳).

ابوالفتوح رازی در قرن ششم، سراپرده را آنچه دور خیمه کشند، دانسته است: «و «سرداق»، سراپرده باشد به مانند دیواری گرد خیمه، و خیمه در میان آن باشد» (ابوالفتوح رازی ۱۴۲۰: ج ۱۲، ۳۴۷) و این همان تعریفی است که در برهان قاطع، تألیف به سال ۱۰۶۲، دیده می‌شود: «و پرده بلندی نیز می‌گویند که به منزله دیواری باشد که بر دور خیمه گاه کشند» (برهان ۱۳۵۷: ج ۲، ۱۱۲). ابوالفتوح در جایی دیگر «فسطاط» را به سراپرده ترجمه کرده است (رازی ۱۴۲۰: ج ۱، ۹۲) و این مطلب نشان می‌دهد که در زمان او، سراپرده به خود خیمه نیز اطلاق می‌شده است.

دهخدا، به نقل از آنندراج (تألیف به سال ۱۳۰۶ هـ.ق)، در تعریف سراپرده آورده است: «برای پادشاهان خانه‌ای که در سفر از خیمه بر پا کنند، سراپرده گویند و دور آن پرده کشند که به منزله دیوار و حایل خارج پرده باشد» (دهخدا ۱۳۶۳: ج ۸، ۱۱۹۴۱). این برداشت از سراپرده با معنای نخست آن تفاوت دارد.

جز حصار دور خیمه، سراپرده به معنای بارگاه پادشاهان نیز هست (برهان ۱۳۵۷: ج ۲، ۱۱۲). دهخدا به «دیوار گرد خیمه» اشاره نکرده است و چنین به نظر می‌رسد که به تدریج معنای نخست سراپرده از یادها رفته باشد.

۴. تفسیر سرادق

مفسران قرآن کریم عموماً مراد از سرادق در ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا...﴾ (کهف: ۲۹) را چیزی می‌دانند که جهنمیان را در برگرفته و احاطه کرده باشد: شیخ طوسی [بی‌تا]: ج ۷، ۳۶؛ طبرسی ۱۴۰۶: ج ۶، ۷۱۹؛ رازی ۱۴۲۰: ج ۷، ۴۵۹؛ ابن جُزَی ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۶۵؛ زمخشری ۱۴۲۶: ۶۱۸؛ ابن عطیه ۱۴۲۳: ۱۱۸۹)، و بیشتر بر این باورند که سرادق دیواری است که گرداگرد خیمه نهاده شده. ابن عطیه، بیان کرده که سرادق، دیواری است محیط بر خیمه، همانند سنگ چین‌ها^۱ و گاه از جنس خیمه چون پوست و جز آن (ابن عطیه ۱۴۲۳: ۱۱۸۹؛ نک. طبری ۱۴۲۰: ج ۱۸، ۱۱؛ طبرسی ۱۴۰۶: ج ۶، ۷۱۹؛ رازی ۱۴۲۰: ج ۷، ۴۵۹؛ ثعالبی [بی‌تا]: ج ۲، ۳۷۹؛ ابن جُزَی ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۶۵). همین برداشت در تفسیر ابوالفتوح وجود دارد: «سرادق، سراپرده باشد به مانند دیواری گرد خیمه، و خیمه در میان آن باشد» (ابوالفتوح رازی ۱۴۰۸: ج ۱۲، ۳۴۷)، و زمخشری اظهار می‌دارد: «آتشی که آنان را احاطه کرده است به سرادق تشبیه شده است» (زمخشری ۱۴۲۶: ۶۱۸).

ابوسعید خُدَری روایتی از پیامبر اکرم (ص) بیان می‌دارد که سرادق آتش چهار دیوار است که ضخامتِ «هر یکی چهل ساله راه»^۲ (ابوالفتوح رازی ۱۴۰۸: ج ۱۲، ۳۴۷) و ابن عباس می‌گوید که سرادق، دیواری از آتش است (طبری ۱۴۲۰: ج ۱۸، ۱۱).

برخی از مفسران با توجه به آیه ﴿انطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ﴾ (مرسلات: ۳۰)، مراد از سرادق آتش را دود آن می‌دانند. این آیه به دوزخیان خطاب می‌کند که به سوی سایه‌ای سه شاخه روید، سایه‌ای که شما را از شعله آتش باز نمی‌دارد: «بعضی دگر گفتند: دودی باشد که روز قیامت از دوزخ برآید و گرد کافران در آید، و هو قوله: انطَلِقُوا...» (ابوالفتوح رازی ۱۴۰۸: ج

۱. الحجارة/ الحجره، اما در برخی از منابع «الحجرة»، آمده است که به معنای آنچه است که از ورود بیگانگان

ممانعت می‌کند.

۲. «سرادق النار اربعة جذر، کثف کل واحد مثل مسیره اربعین سنه» (طبری ۱۴۲۰: ج ۱۲، ۱۸).

۱۲، ۳۴۸). امام فخر رازی در تأیید این نظر آورده است: «پیش از ورود اینان به دوزخ، این دود آنان را چون سرداق گرد خیمه فرا می‌گیرد» (رازی ۱۴۲۰: ج ۷، ۴۵۹؛ و نیز نک. طبرسی ۱۴۰۶: ج ۶، ۷۱۹؛ میدی ۱۳۶۳: ج ۵، ۶۸۱).

با توجه به آنچه گذشت، در می‌یابیم که سرداق موانعی است که دور خیمه قرار داده می‌شود تا مانع و محافظی برای آن باشد، و سرداق آتش (سرادقها)، دیواری از آتش است یا دود آن (نک. ابن جوزی ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۳۴-۱۳۵؛ ابن عطیة ۱۴۲۳: ۱۱۸۹). آیه نشان از آن دارد که جهنمیان راهی برای فرار از عذابی که گریبان آنان را گرفته است ندارند. ابن عاشور در *التحریر و التنبیر* می‌نویسد: «در این جا آتش به خانه‌ای تشبیه شده که سرداقی دارد تا شدت عذابی که آنها را در بر گرفته است، بنمایاند»^۱.

بیضاوی (م. ۶۸۵ هـ.ق.)، و به پیروی از او برخی دیگر از مفسران، سرداق آتش را فسطاط (خیمه) آن دانسته‌اند و آنچه دوزخیان را احاطه کرده است به خیمه و فسطاط تشبیه شده. بیضاوی می‌نویسد: *سَرَادِقُهَا* «فسطاطها شبهه به ما یحیط بهم من النار» و عبارت او عیناً توسط خطیب شربینی^۲ (م. ۹۷۷ هـ.ق.)، ابو السعود (م. ۹۸۲ هـ.ق.)؛ فیض کاشانی (م. ۱۰۰۷ هـ.ق.)، و مشهدی (م. ۱۱۲۵ هـ.ق.)، تکرار شده است. عبارت آلوسی (م. ۱۲۷۰ هـ.ق.)، به او نزدیک است و این سخن متن هیچ روایتی نیز نیست (نک. بیضاوی [بی‌تا]: ج ۳، ۴۹۴؛ ابوالسعود [بی‌تا]: ج ۵، ۲۲۰؛ فیض کاشانی ۱۴۱۶: ج ۳، ۲۴۱؛ قمی مشهدی ۱۳۶۶: ج ۸، ۶۹، آلوسی [بی‌تا]: ج ۱۵، ۷۶۲). این تفسیر را می‌توان در ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای دید: «ما برای کافران ستمکار آتشی مهیا ساخته‌ایم که شعله‌های آن مانند خیمه‌های بزرگ گرد آنها احاطه کند». با توجه به توضیحی که درباره‌ی واژه سرداق دادیم و نیز این که این رأی، تنها مبتنی بر نظر تفسیری بیضاوی بوده و از پشتوانه‌ی روایی نیز برخوردار نیست، نمی‌توان به این نظر به دیده‌ی اعتماد نگریست.

۱. هنا تخیل لاستعارة مكنية بتشبيه النار بالدار وأثبت لها سرداق مبالغه فی إحاطة دار العذاب بهم *(التحریر و التنبیر، ذیل آیه کف: ۲۹)*

۲. فقیه شافعی و مفسر قرآن کریم، شمس الدین محمد بن أحمد شربینی نویسنده‌ی کتاب‌هایی از جمله تفسیر *«السراج المنیر»* است. (زرکلی، الأعلام ۶ / ۶)

طبرسی در مجمع‌البیان، آن‌جا که از «سرادق» سخن می‌گوید، به دو معنی خیمه و پارچه‌ای که به دور آن کشند اشاره می‌کند: «السرادق الفسطاط المحيط بما فيه و يقال السرادق ثوب یدار حول الفسطاط» (طبرسی ۱۴۰۶: ج ۶، ۷۱۷). ولی هنگام تفسیر آیه، سرادق را به خیمه تفسیر نمی‌کند (همان: ج ۶، ۷۱۹)، از این رو نمی‌توان بیان لغوی ایشان را تفسیر آیه دانست، همان‌گونه که ابوالفتوح هنگامی که سرادق را تفسیر می‌کند آن را دیوار گرد خیمه می‌داند، ولی همو در ترجمه روایت نبوی «و إن أصفربیوت من الخیر بیت لا تُقرء فیہ سورة البقرة، سورة البقرة فسطاط القرآن»، فسطاط را به سراپرده برگردانده است. بنابراین در این مورد منظور ابوالفتوح از سراپرده، همان خیمه است: «خالی‌تر خانه‌ای از خیر، خانه‌ای باشد که در او سوره البقره نخوانند، سورة البقرة سراپرده^۱ قرآن است» (ابوالفتوح رازی ۱۴۰۸: ج ۱، ۹۲). بنابراین اگر چه سرادق، در لغت به معنای خیمه می‌آید، ولی تفسیر آن به خیمه در سوره کهف، نمی‌تواند مقرون به صحت باشد.

۵. سرادق در ترجمه‌های فارسی

در ترجمه تفسیر طبری (کهن‌ترین ترجمه موجود فارسی قرآن کریم)، سرادق به «سرای پرده» برگردانده شده است: «و بگو- یا محمد(ص)-: حق از نزدیک خدای شما هر کی خواهد گو بگرو و هر کی خواهد گو کافر شو، ما ساختیم کافران را آتشی گرد ایشان در گرفته سرای پرده از آتش» (۹۲۴/۴)، سپس در قرن پنجم در تفسیر سور آبادی و تاج‌التراجم به «سراپرده» ترجمه شده است (سور آبادی ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۴۲۳؛ اسفراینی ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۳۱۴) و در قرن ششم میبیدی و ابوالفتوح رازی آن را به همین صورت آورده‌اند (میبیدی ۱۳۶۳: ج ۵، ۶۷۵؛ ابوالفتوح رازی ۱۴۰۸: ج ۱۲، ۳۴۲). ابوالفتوح، سرادق را همان حصار گرد خیمه دانسته و «سراپرده» را معادل آن قرار داده است.

۱. فسطاط جز خیمه به معنای شهر نیز هست (ابن منظور ۱۴۰۵: ج ۷، ۳۷۱). و از این رو مناوی در فیض‌القدير مراد از روایت را این می‌داند که سوره بقره از جهت در برداشتن امهات احکام و بیشتر مبانی و فروع دین و... فسطاط خوانده شده است (مناوی ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۹۶).

ابوالمحاسن جرجانی، در قرن هشتم و واعظ کاشفی در قرن بعدی و پس از او شریف لاهیجی در سده یازدهم، همگی سراپرده را معادل سرداق قرار داده‌اند (جرجانی ۱۳۷۷: ج ۵، ۳۷۷؛ واعظ کاشفی ۱۳۶۹: ج ۲، ۴۷۱؛ لاهیجی ۱۳۷۳: ج ۲، ۸۹۱). برخی معادل‌ها متأسفانه نه تنها زیبا نیستند؛ بلکه بدون شرح به درستی قابل فهم نیز نیستند، مانند: «به درستی که ما آماده کرده‌ایم برای ستمکاران (یعنی ناگرویدگان) آتشی که به گرد در آید ایشان را به سرا پرده‌های آن (تشبیه کرده آتشی را که محیط بوده به کافران به سرا پرده که مشتمل باشد بر اهالی آن)» (واعظ کاشفی ۱۳۶۹: ج ۲، ۴۷۱).

شاه ولی الله دهلوی (م. ۱۱۷۶ هـ ق)، و صفی علی‌شاه (م. ۱۳۱۶ هـ ق)، نیز همین روال را ادامه داده‌اند (دهلوی ۱۴۱۷: ۴۳۲؛ صفی‌علی‌شاه ۱۳۷۸: ۴۳۴)، قریب به اتفاق مترجمان معاصر نیز به پیروی از گذشتگان ترجمه‌های خود را به همین شیوه ادامه داده‌اند و تعداد اندکی از ایشان از واژه سراپرده استفاده نکرده‌اند.

اینک برای هرچه روشن‌تر شدن بحث گزیده‌ای از ترجمه‌های فارسی قرآن کریم را ارائه، سپس آنها را تحلیل می‌کنیم.

- هر آئینه ما مهیا کرده‌ایم برای ستمکاران آتشی را که درگیرد به ایشان سرا پرده‌های آن (دهلوی ۱۴۱۷: ۴۳۲).

- محققاً ما برای ستمگران (کفار و ناگرویدگان) آتشی را آماده کرده‌ایم که سراپرده آن (که از آتش است) ایشان را فرا گیرد (فیض الاسلام ۱۳۷۸: ج ۲، ۵۸۳).

- که ما آماده کرده‌ایم برای ستمکاران آتشی که فرو گیرد ایشان را سراپرده آن (سراج [بی‌تا]: ۲۹۷).

- به درستی که ما مهیا نموده‌ایم برای ستمکاران آتشی که سراپرده آن بر آنها احاطه نموده (بانوی ایرانی ۱۳۶۱: ج ۸، ۲۷).

- البته ما مهیا کردیم از برای ظالمان آتشی که احاطه کند سراپرده‌های آن به ایشان و اطراف ایشان را فراگیرد (یاسری ۱۴۱۵: ۲۹۷).

- ... که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد (فولادوند ۱۳۷۶: ۲۹۷).

الف) خواننده فارسی زبان معاصر که از تفسیر «سرادق» آگاه نیست، در فهم ترجمه‌هایی که «سرادق» را به «سراپرده» برگردانده‌اند، مشکل پیدا می‌کند و نمی‌تواند به درستی مراد آیه را در یابد؛ چرا که معنای نخست سراپرده (دیوارِ گرد خیمه‌گاه) از یادها رفته و حتی در فرهنگ‌های معاصر نیز از آنها یاد نشده است. از آنجا که این واژه در دیگر معانی نیز به کار رفته است، نمی‌تواند مشخص کند که آیا مراد از «سراپرده» بارگاه است یا خیمه‌گاه و یا هیچ‌یک، و چه می‌شد که این مترجمان، با دخالت تفسیر در ترجمه، دیوار [ی آتشین] یا دود را در برگردان‌های خویش آورده و مغلق سخن نمی‌گفتند.

ب) در برخی از ترجمه‌ها، «سرادق» مفرد، به جمع ترجمه شده است که فهم را مشکل‌تر می‌سازد (نک. ابوالفتوح رازی ۱۴۰۸: ج ۱۲، ۳۴۲؛ جرجانی ۱۳۷۷: ج ۵، ۳۷۷؛ دهلوی ۱۴۱۷: ۴۳۲؛ برزی ۱۳۸۲: ۲۹۷؛ مشکینی ۱۳۸۱: ۲۹۷؛ فولادوند ۱۳۷۶: ۲۹۷؛ مجتبی‌وی ۱۳۷۶: ۲۹۷؛ انصاریان ۱۳۸۳: ۲۹۷؛ موسوی همدانی ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۴۱۵ و...).

ج) معدودی از مترجمان معاصر انگشت شماری در ترجمه‌های خویش از واژه سراپرده استفاده نکرده‌اند، مرحوم الهی قمشه‌ای از عبارت «خیمه‌های بزرگ» بهره برده است و دکتر صفارزاده به «مثل خیمه» ترجمه کرده است (صفارزاده ۱۳۸۳: ۶۲۱).

با توجه به آنچه درباره تفسیر «سرادق» به «خیمه» در بند ۴ گذشت، این برگردان از وجه مناسب تفسیری برخوردار نیست، اگر چه لغت تا حدودی با آن همراهی دارد.

د) سه تن از مترجمان معاصر، با دخالت تفسیر در ترجمه سرادق را به شعله آتش (=لهیب) برگردانده‌اند:

- ما برای کافران آتشی که لهیب آن همه را در بر می‌گیرد، آماده کرده‌ایم (آیتی / ۲۹۷).

- ما برای ستمگران آتشی را مهیا ساخته‌ایم که شعله‌هایش آنها را احاطه می‌کند (ارفع / ۱۳۸۱: ۲۹۷).

- ما برای ستمکاران آتشی آماده و مهیا نموده‌ایم که شعله‌های آتش پیرامون آنها را گرفته (بروجردی ۱۳۴۱: ۵۱۶).

این ترجمه‌ها اگر چه منطبق با مفهوم لغوی «سرداق» نیست، اما از آن جهت که تفسیر آیه را می‌رساند از دیگر ترجمه‌ها مناسب‌تر است؛ اما گفتنی است که در دو مورد اخیر از الفاظ جمع استفاده شده است.

ه) با وجود این‌که دود را از معانی لغوی سرداق دانسته‌اند، (فیروزآبادی ۱۴۲۵: ۹۰۷؛ ابن منظور ۱۴۰۵: ج ۱۰، ۱۵۷) و مفسران نیز با نظر به آیه ۳۰ سورهٔ مرسلات به این احتمال اشاره کرده‌اند (نک. ابوالفتوح رازی ۱۴۰۸: ج ۱۲، ۳۴۸؛ طبرسی ۱۴۰۶: ج ۶، ۷۱۹؛ رازی ۱۴۲۰: ج ۷، ۴۵۹؛ میسدی ۱۳۶۳: ج ۵، ۶۸۱). ولی مشهود است که هیچ یک از مترجمان فارسی قرآن کریم به این نکته اشاره نکرده‌اند، البته در صورتی که مترجمان، تفسیر را در ترجمه دخالت نمی‌دادند یا بارها و بارها از پرائتیز، کروش و... در ترجمه‌ها استفاده نمی‌کردند، خرده بر آنان روا نبود؛ ولی اکنون جای تعجب است. برای نمونه یوسف علی، مترجم قرآن کریم به انگلیسی در ترجمهٔ این آیه هر دو وجه تفسیر سرداق را آتش یا دود عنوان کرده است:

«We have prepared a Fire whose (smoke and flames), like the walls and roof of a tent, will hem them in...» (Yusuf ali 2007: 396)

(ما آماده کرده ایم آتشی که (دود و شعله هایش) همانند دیوارها و پوشش یک خیمه، در برخواهد گرفت آنها را در آن...)

و آن را با ترجمهٔ زیر مقایسه کنید:

«Surly we have prepared for the disbelievers a fire that it's pavilion encompasses them...» (صفا زاده ۱۳۸۳: ۶۲۱)

(مطمئناً ما آماده کرده ایم برای کافران آتشی که خیمه هایش آنها را احاطه کرده است).

مقایسهٔ این دو ترجمه نشان می‌دهد که مترجم ترجمهٔ نخست به تفسیر آیه توجه داشته و از این رو برگردانی قابل فهم ارائه داده است؛ اما مترجم دوم که فارسی زبان است و طبیعتاً تحت تأثیر ترجمه‌های فارسی پیش از خود قرار دارد، ترجمه‌ای همانند دیگر ترجمه‌های معاصر فارسی ارائه کرده که نه به تفسیر توجه داشته و نه ترجمهٔ او قابل فهم است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر نشان می‌دهد که سرادق آتش (سُرَادِقُهَا) در آیه ۲۹ کهف، دیواری از آتش یا دود آن است که جهنمیان را فرا گرفته. خواننده فارسی زبان ترجمه‌های قرآن کریم برای یافتن مفهوم واژه سرادق با مشکل روبه‌رو است، زیرا مترجمان نخستین قرآن کریم به فارسی، واژه «سراپرده» را که به معنای حصار گرد خیمه است دقیقاً معادل «سُرَادِق» قرار داده‌اند و بسیاری از مترجمان بدون توجه به تفسیر آیه، این واژه را به سراپرده برگردان کرده‌اند. به مرور زمان با دگرگونی زندگی انسان‌ها و آشنا نبودن با واژگانی که بر تجهیزات قرن‌ها پیش دلالت می‌کرد، مفهوم این واژه از دسترس دور مانده است. افزون بر آن، وجود چند تفسیر درباره سرادق و چند معنا برای واژه سراپرده، فهم آیه را مشکل‌تر ساخته است.

منابع و مآخذ

- ابن اثیر الجزری (۱۴۲۶) *النهاية في غريب الحديث والأثر*، به تحقیق د. هنداوای، بیروت، المكتبة العصرية.
- ابن جزی، محمد بن احمد (۱۴۱۶)، *التسهيل لعلوم التنزيل*، ج اول، بیروت، شرکت دار الارقم.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی (۱۴۰۴)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، ج سوم، بیروت، المکتب الإسلامی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل [بی‌تا]، *المحکم و المحيط الأعظم*، سایت الوراق: <http://www.alwarraq.com>
- ابن عطیة الأندلسی، عبد الحق (۱۴۲۳)، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دار ابن حزم.
- ابن فارس، أحمد (۱۳۹۹)، *معجم مقاییس اللغة*، به تحقیق عبد السلام محمد هارون، بی‌جا، دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم، نشر آدب الحوزة.
- ابوالسعود، محمد بن محمد [بی‌تا]، *إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸)، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ارفع، سید کاظم (۱۳۸۱)، *ترجمه قرآن*، ج اول، تهران، مؤسسه تحقیقاتی فیض.

- اسفراینی، شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، چ اول، تهران، علمی و فرهنگی.
- آلوسی، محمود [بی تا]، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، چ اول، قم، اسوه.
- بانوی ایرانی، سیده نصرت بیگم (۱۳۶۱)، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- برزی، اصغر (۱۳۸۲)، ترجمه قرآن، چ اول، تهران، بنیاد قرآن.
- برهان، محمد بن حسین بن خلف تبریزی (۱۳۵۷)، برهان قاطع، به اهتمام د. معین، تهران، امیر کبیر.
- بروجردی، سید ابراهیم (۱۳۴۱)، ترجمه قرآن، تهران، صدر.
- بیضاوی، ناصر الدین [بی تا]، تفسیر البیضاوی، بیروت، دارالفکر.
- ثعالی، عبد الرحمن بن محمد [بی تا]، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۷)، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گازر)، چ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- جفری، آرتور (۱۳۸۶)، واژه‌های دخیل در قرآن کریم، مترجم: فریدون بدره‌ای، چ دوم، تهران، توس.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷)، الصحاح، به تحقیق أحمد عبد الغفور العطار، چ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، العین، به تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چ دوم، ایران، دار الهجرة.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳)، لغت‌نامه، به کوشش د. معین و د. شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- دهلوی، شاه ولی الله (۱۴۱۷)، فتح الرحمن بترجمة القرآن (ترجمه معانی قرآن به زبان فارسی)، مدینه منوره، مجمع الملك فهد.
- رازی، فخر الدین (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، دفتر نشر کتاب.
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، به تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- زمخشری، محمود (۱۴۲۶)، الکشاف عن حقائق التنزیل، بیروت، دارالمعرفة.
- سراج، رضا [بی تا]، ترجمه قرآن، تهران، شرکت سهامی طبع.

- سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، تفسیر سور آبادی، چ اول، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سیوطی (۱۴۰۸)، المهدب فیما وقع فی القرآن من المعرب، به تحقیق سمیر حسین الحلیمی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- — (۱۴۰۷)، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، دار ابن کثیر، بیروت.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن [بی تا]، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- صاغانی، حسن بن محمد [بی تا]، العباب الزاخر، سایت الوراق:
- <http://www.alwarraq.com>
- صفار زاده، طاهره (۱۳۸۳)، ترجمه فارسی و انگلیسی قرآن کریم، تهران، اسوه.
- صفی علی شاه، حسن بن محمد باقر (۱۳۷۸)، تفسیر صفی، چ اول، تهران، منوچهری.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ اول، بیروت، دارالمعرفة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰)، جامع البیان فی تأویل القرآن به تحقیق أحمد محمد شاکر، چ اول، مؤسسة الرسالة.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۶)، ترجمه قرآن، چ سوم، قم، دار القرن الکریم.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۵)، القاموس المحیط، چ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- فیض الاسلام، سید علی نقی (۱۳۷۸)، (ترجمه) قرآن عظیم، چ اول، تهران، فقیه.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۶)، تفسیر الصافی، چ دوم، تهران، مکتبة الصدر.
- فیومی، أحمد بن محمد [بی تا]، المصباح المنیر، بیروت، المکتبة العلمیة.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۶)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، چ اول، تهران، وزارت إرشاد.
- لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، چ اول، تهران، دفتر نشر داد.
- مجتبیوی، سید جلال الدین (۱۳۷۶)، ترجمه قرآن، چ دوم، تهران.
- مشکینی، علی (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، چ دوم، قم، الهادی.
- مناوی، عبد الرؤوف (۱۴۱۵)، فیض القادیر شرح الجامع الصغیر، به تحقیق و تصحیح أحمد عبد السلام، چ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- میبدی، ابوالفضل (۱۳۶۳)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، چ اول، تهران، امیر کبیر.
- واعظ کاشفی، حسین بن علی (۱۳۶۹)، مواهب علیه، تهران، چاپخانه اقبال.
- یاسری، محمود (۱۴۱۵)، ترجمه قرآن، چ اول، قم، بنیاد امام مهدی.
- Yusuf ali (2001), *The Holy Quran Arabic Text Meaning in English*, Beirut, Dar Al-BIRUNI.